



## سیاست کیفری امنیت‌مدار ایران در تعدیل مجازات‌ها

مصطفی افشین پور<sup>۱</sup>

مهدی نقوی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۴/۱۲

### چکیده

تعدیل کیفر به معنای به عدالت نزدیک تر کردن مجازات با مقتضیات پدیده مجرمانه است. تعدیل مجازات‌ها در سه بخش کلی تغییر مجازات قانونی، اجرای ناقص مجازات‌ها و عدم اجرای کیفر در بستر سیاست کیفری قابل بررسی است. از آنجا که دستیابی به یک برخورد مبتنی بر عدالت محض با بزهکار، با توجه به تعاریف و باورهای گوناگون از این مفهوم هیچ گاه قابل تحقق در عالم واقع نبوده، بنابراین ممکن است سیاست کیفری در یک نظام حقوقی تعدیل مجازات‌ها را متمایل به شریطی مساعد به حال محکوم نماید و در نظام کیفری دیگر این سیاست‌ها تعدیل مجازات‌ها را به برخوردی حداکثری و قهر آمیز با محکوم سوق دهد. به نظر می‌رسد اتخاذ رویکرد امنیت‌مدار، مقنن در مقابل دیدگاه‌های کیفر شناسی کرامت‌مدارانه، تسامح صفر با مرتکبین جرایم مهم، کلان و علیه امنیت را در پی داشته باشد. هرچه این وجه در هر نظام کیفری برجسته تر باشد، نشان دهنده دوری مقنن از معیارهای سیاست کیفری کرامت‌مدار و نزدیکی آن به سیاست کیفری امنیت‌مدار است. در این مقاله سعی شده است با بررسی قانون مجازات اسلامی، به رویکرد غالب سیاست کیفری ایران از این منظر پی برد.

### کلید واژه‌ها

سیاست کیفری، تعدیل مجازات‌ها، سیاست کیفری امنیت‌مدار

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، خوراسگان، ایران.

<sup>۲</sup> عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) خوراسگان، ایران. (نویسنده مسئول)

## درآمد

علی‌رغم تلاش‌های بسیار برای تدوین سیاست کیفری عدالت محور پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، این سیاست با چرخش شدید بسیاری از کشورها به سمت سیاست کیفری امنیت محوری سوق یافت و این استدلال که استراتژی‌های امنیتی دیگر پاسخگوی حقوق جزا برای اجرای عدالت نیست، اهداف استراتژی‌ها را به این سمت برد که با عقیم سازی مجرمین، به طوری که فرد امکان ارتکاب جرم را نداشته باشد، همیشه حافظ امنیت باشند. امنیت‌گرایی در اصطلاح، یعنی مبتنی کردن قواعد و مقررات حقوق کیفری بر حاکمیت امنیت، اگر چه به قیمت شکسته شدن عدالت و نگه داشتن پایه احقاق حق بر مساوات و عدم توجه به حقوق متهم تمام شود. در اصطلاح حقوقی، امنیت‌گرایی عبارت است از فدا کردن برخی از حقوق بشری مجرمان و متهمان به جهت حفظ امنیت (توجهی و دیگری، ۱۳۹۱، ۳۲).

می‌توان گفت که دولتها از مجازات و قوانین کیفری به عنوان ابزار اعمال قدرت و حل برخی از مشکلات خود استفاده می‌کنند که چنین پدیده‌ای افزون بر تورم کیفری به جهت نقض حقوق و آزادی‌های فردی نقطه‌ی عزیمت بدنامی حقوق جزا گردیده است (مجتهدی، ۱۳۸۸، ۱۱۱). بنابراین باید اذعان کرد که کیفر نه تنها آن پذیرش سابق و اقبال عمومی را در بر ندارد بلکه اگر بدون توجه به پاره‌ای از ملاحظات، تقنین و اجرا گردد در تقابل با افکار عمومی قرار داشته و از حمایت جوامع محلی برخوردار نمی‌باشد. امروزه، جوامع مجازاتی را که از نظر شان فاقد معیارهای عادلانه و معقول باشد نمی‌پذیرند و حتی ممکن است رودرروی مجریان آن نیز قرار بگیرند. راضی نگه داشتن بشر مدرن از سوی جوامع به همان اندازه که مشکل است، حساس نیز می‌باشد. بنابراین از نظر ایشان کیفری که غیر منطقی، ناعادلانه و بی‌هدف و جهت‌ارضای حس حاکمیتی دولتها و نیل به اهداف درون‌سازمانی آنها طرح و اجرا گردد مقبولیتی ندارد و همین موضوع بر اهمیت بیش از پیش مباحث پیرامونی نهادهای تعدیل‌کننده مجازات می‌افزاید. سیاست کیفری هیچ‌گاه به طور کلی نمی‌تواند از توده‌گرایی و عوام‌مداری فارغ باشد. اینکه جرم‌انگاری برخی افعال و در زمانهای خاصی تحت تاثیر فشار افکار عمومی و مطالبات جمعی صورت می‌پذیرد موضوعی که کمتر می‌توان در آن تردید داشت. از طرفی اجرای مجازات‌ها به صورت غیرمنعطف و به شکل کامل آن و بدون فوت وقت نیز می‌تواند گاهی در اثر همان فشارهای عمومی و مطالبات عوام و آحاد باشد. لیکن باید توجه داشت که سیاست کیفری مبتنی بر پاسخگویی به هیأت اجتماع لزوماً به معنای اتخاذ رویکرد امنیت‌گرایانه در سیاست کیفری نیست. اگرچه حاکمیت رویکرد امنیت‌مداران ممکن است در

بعضی مواقع در پاسخ به مطالبات عمومی باشد. لیکن همیشه این گونه نیست. در بسیاری از موارد، حاکمیت برای بقای خود و حفظ دستاوردهایش ناگزیر به اتخاذ یک رویکرد امنیت محور در سیاست کیفری است. رویکردی که قائل به برخورد حداکثری، سریع و شدید با هرگونه رفتاری است که ساختار حاکمیتی را به چالش بیندازد و چه بسا این برخورد نظام کیفری ممکن است از مطالبات جامعه و افکار عمومی باشد.

مقوله امنیت و پاسخ به مطالبات عمومی مبنای دو رویکرد عمده در سیاست کیفری است. سیاست کیفری عوام‌گرایانه و سیاست کیفری امنیت‌مدارانه. این دو رویکرد عمده در سیاست کیفری، به رغم وجوه افتراق مبنایی، از منظر تقابل با رویکرد عدالت محور و کرامت مدار، دارای وجوه اشتراک می‌باشند. هر چه سیاست کیفری دغدغه پاسخ به مطالبات عمومی و حفظ شاخص‌های امنیتی را داشته باشد، در تقابل با یک سیاست کیفری عدالت محورانه قرار خواهد داشت.

در حقوق کیفری مدرن از یک نگاه دغدغه رعایت حقوق بشر و کرامت انسانی و ملاحظات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در قالب مفاهیم جرم شناختی همچون کیفر زدایی و جرم‌زدایی به عنوان عوامل بازدارنده و معارض در سر راه اعمال کیفر و نظام کیفری قرار گرفته اند. اما از نگاه دیگر رشد فزاینده جرایم خواه از حیث کیفی (یعنی جرایم سازمان یافته و خشونت‌آمیز) و خواه از حیث جغرافیایی (فرامرزی شدن جرم) موجبات تقابل دو مفهوم عدالت و امنیت را سبب گردید (غلامی، ۱۳۹۲، ۱۱۱). اصل حمایت از منزلت انسانی، اصل آزادی و اصل برابری علل روی آوردن به سیاست کیفری کرامت مدار و عدالت محور دانسته شده است. و در مقابل شکست سیاست‌های اصلاح و درمان، تحولات کمی و کیفی بزهکاری از مهمترین عوامل روی آوردن به سیاست کیفری امنیت مدار در دهه‌های اخیر عنوان شده است (جعفریان سوتی، ۱۳۹۴، صص ۳۸ - ۴۶).

تعدیل مجازات از یک منظر یعنی اینکه صرف مجازات بدون انطباق با شرایط پیرامونی جرم و مجرم، از آنجا که اهداف کیفر همچون اصلاح و بازاجتماعی شدن بزهکار، ارعاب عمومی و ... را در پایین ترین سطح خود ممکن می‌سازد، مطلوب نمی‌باشد. امروزه، کیفر نه مفهوم حتمی و قطعی - همانگونه که **بکاریا**<sup>۱</sup> از آن یاد می‌کرد - بلکه مفهومی است بسیط و قابل جرح و تعدیل. در حقیقت هرچه که نظام‌های تقنینی بیشتر به تاسیس و تشریح نهادهای تعدیل

کننده مجازات پردازند، این خود نشان دهنده آن است که رویکرد جوامع و حاکمیت به کیفر، غایت محور و هدف‌گرایانه شده و کیفر از آن مفهوم منقبض، حتمی و قطعی گذشته خود دور گشته است و به مفهومی هزینه‌بر که اجرای آن بدون نیل به اهداف مقصود و جاهتی ندارد و همچنین مفهومی قابل انعطاف تا حدی که عدم اجرای آن در مواردی مطلوب تر بوده، نزدیک شده است.

صحت از نهادهای تعدیل‌کننده مجازات از آنجا که بر مبنای حفظ و احیای کرامت انسانی در مسیر اجرای مجازات بنیان گرفته‌اند و همانگونه که از معنای لغوی آن معلوم است، به مجموعه‌ای از سازوکارهایی اطلاق می‌شود که در جهت به عدالت نزدیک‌تر کردن کیفر تاسیس گردیده‌اند، یکی از شاخص‌های مطمین برای شناسایی میزان اعتقاد یک نظام کیفری به آرمان‌های مبتنی بر عدالت و حفظ کرامت انسانی است. هر چه یک نظام کیفری در پی تحقق عدالت حداکثری و حفظ کرامت انسانی در فرآیند دادرسی کیفری باشد، به همان میزان بیشتر به اهمیت جایگاه نهادهای تعدیل‌کننده مجازات در قوانین موضوعه خود می‌پردازد و هر چه در پی آن باشد که شاخص‌های امنیتی را در قوانین کیفری رعایت نماید، قطعاً یا از نهادهای تعدیل‌کننده مجازات به عنوان یک بحث حاشیه‌ای در قوانین موضوعه یاد می‌کند و یا از نهادهای تعدیل‌کننده مجازات ایذایی، (مثل نهاد تشدید مجازات) برای مجازات مرتکبین جرایم امنیتی حداکثر استفاده را برده و در مقابل سعی به ایجاد محدودیت حداکثری برای این قبیل مجرمین در دسترسی به نهادهای تعدیل‌کننده مجازات ارفاقی (مثل آزادی مشروط، تخفیف مجازات و ...) دارد. تعدیل مجازات‌ها به عنوان مجموعه‌ای از سازوکارهایی که به دنبال اجرای کیفر به عادلانه‌ترین شکل ممکن آن است، اصولاً در بستر یک سیاست کیفری عدالت محور و کرامت‌مدار قابل طرح است. در حقیقت هرچه سایه سیاست کیفری مبتنی بر حفظ امنیت بر یک نظام کیفری گسترده‌تر باشد، بحث از نهادهای تعدیل‌کننده مجازات در حاشیه قرار خواهد گرفت و متقابلاً در نظام‌های کیفری کرامت‌مدار است که اجرای عادلانه مجازات از مجرای نهادهای تعدیل‌کننده کیفر پیگیری می‌شود.

در این مقاله در پی آن خواهیم بود که دریابیم، سیاست کیفری ایران با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و در بحث تعدیل مجازات‌ها، تا چه میزان خود را مقید به معیارهای مبتنی بر امنیت و حفظ آن قرار داده است. به نظر نگارندگان، هر اندازه که مقنن در تاسیس نهادهای نوین تعدیل‌کننده مجازات و بسط نهادهای پیشین گام برداشته باشد، نشان دهنده عدم تقید وی به معیارهای سیاست کیفری امنیت‌مدار است و بی‌شک سیاست کیفری

کرامت مدار اقتضای مجازات‌های منعطف را دارد. در این مقاله، با تحلیل مواد قانون مجازات اسلامی در بحث تعدیل مجازات‌ها در پی آن خواهیم بود که ابعاد سیاست کیفری ایران را از این منظر مورد پژوهش و واکاوی قرار دهیم.

### ۱- سیاست کیفری کرامت مدار یا امنیت مدار

یکی از دغدغه‌های متفکرین حوزه سیاست کیفری امروز بحث امنیت و احساس آن از سوی آحاد مردم در جوامع گوناگون است. رویکرد امنیت مدار، به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، در ایالت متحده آمریکا و نیز وقوع پاره‌ای از اقدامات تروریستی در اروپا و دیگر نقاط جهان، روند فزاینده‌ای را شاهد بوده است. حاکمیت چنین رویکردی نه فقط تدابیر تقنینی را تحت تاثیر قرار داده، که در بسیاری از موارد در قالب تدابیر اجرایی و مصوبات مدون قانونی نیز تجلی یافته است. تدابیری که نه فقط موازین دادرسی کیفری عادلانه را در پیکار با برخی از مظاهر جرم به ویژه اقدامات تروریستی و جرایم علیه امنیت کشور نادیده گرفته است، که گاه با نادیده انگاشتن کرامت انسانی یرخی از متهمان، اعمال خلاف شان و کرامت انسانی را در حق آنان روا دانسته است (مهجوی پور و دیگری، ۱۳۹۳، ۱۸۲) بدون شک، امنیت مداری سیاست جنایی ابتدا به ساکن محل ایراد نمی باشد، اما چنانچه این خصیصه سبب تحت الشعاع قرار گرفتن ماهیت دمکراتیک ان سیاست گردد، هرگز قابل دفاع نخواهد بود. زیرا چنین رویه ای با اصول و موازین حقوق بشری که خاستگاه عمده ای کسب نموده است، در تقابل و چالش خواهد بود (کونانی و دیگران، ۱۳۹۱، ۴۲)

در مقابل یکی دیگر از مباحثی که در سیاست کیفری نوین مطرح شده است بحث از سیاست کیفری کرامت مدار است. یکی از نویسندگان در این باره می نویسد: ارتکاب جرم و در نتیجه استحقاق مجازات، مجوز توهین و تحقیر مجرم نیست. این امر نتیجه قانون احترام است که مدارک شرعی آن را می توان در سه امر جستجو کرد. نخست اصل کرامت، عطیه ای الهی از جانب پروردگار است و تنها از جانب خداوند قابل سلب خواهد بود. دوم قیاس اولویت که بر مبنای توصیه فقها به احترام به کافر حربی بنا شده و از آن نتیجه گرفته می شود که اگر حفظ آبروی کافر حربی توصیه شده، به طریق اولی رعایت حرمت و آبروی مجرم مسلمان لازم است. سوم اینکه بی حرمتی به مجرم با قانون عدالت و فلسفه مجازات در اسلام ناسازگار است. این مسایل در کنار یکدیگر، می توانند مدخلی برای لزوم رعایت قاعده احترام در حقوق جزایی و در نتیجه لزوم احترام به شخصیت مجرم در هنگام مجازات به شمار آید (علیشاهی قلعه جوقی و

دیگری، ۱۳۹۵، ۱۰۶). در حقیقت، امروزه زمانی‌که از سیاست کیفری صحبت می‌کنیم منظورمان استفاده از تدابیر و برنامه‌هایی است که علاوه بر استقرار امنیت و عدالت احترام به شرافت و انسانیت را در پی داشته باشد (کریم کشته و دیگران، ۱۳۸۹، ۲۲) در عرصه بین المللی حقوق بنیادین و کرامت انسانی با تاسیس سازمان ملل متحد شناسایی شد و از اعضا جامعه بشری، صرف نظر از اعتقادات، نژاد، جنس و... خواسته تا آن را محترم بشمارند و ناقضان آن را مشمول کیفر قرار دهند. به تبع این رویکرد، خط مشی بسیاری از قانونگذاران به تنظیم سیاست کیفری در حمایت از کرامت و منزلت انسانی قرار گرفت. بر این اساس، نظریه پردازان حقوق بشر با اتکا بر یک خط مشی ارزشی سعی کردند نظام جامعی از قواعد حقوق بشری را بنا کنند که از رهبانیت ناظر بر حمایت از کرامت انسانی سرچشمه گیرد. تا اینکه توزیع یکسان دموکراتیک ارزش‌ها در جامعه جهانی صرف نظر از تفاوت‌هایی که میان معیارهای کرامت انسانی و دستاوردهای آن به سبب عوامل محیطی نظیر جمعیت، منابع و ترتیبات ساختاری وجود دارد (صالحی و دیگران، ۱۳۸۹، ۳۱).

امروزه یکی از مسایل مهم در حوزه سیاست کیفری، بررسی این دو رویکرد افتراقی در مقابل هم است. در خصوص تضاد و تقابل این دو نظریه یکی از نویسندگان در مقاله خود چنین بیان می‌دارد که: مهم ترین رسالت عدالت کیفری، ایجاد امنیت و حفظ نظم از رهگذر مقابله با رفتاری است که از منظر کاربست‌های حقوق کیفری جرم نامیده می‌شود. با این همه مولفه‌های کیفری مختلفی جهت نیل به این مهم مورد سنجش قرار گرفته است. از این منظر در گذاری، تحت تاثیر سیاست کیفری سیاست زده، جرم را به مثابه جنگ دانسته و دستاوردهای جرم شناختی از انسان بزهکار را با اغماض از رهیافت‌های حقوق بشری در پهنه کیفری و با رویکردی امنیت‌مدار وارد نموده است. اما از منظر دیگر، لزوم توجه به باز تولید مفهوم کرامت انسانی و این که ارتکاب جرم برگرفته از مفاهیم سازمان یافته جامعه می‌باشد با گذار از هر نوع ایدیولوژی امنیت‌مدارانه در افقی معنا‌گرا به دنبال این است تا مدیریت ریسک جرم را به نفع حقوق و آزادی‌های بشری جابجا کند (جعفریان سوته، ۱۳۹۴، ۳۵).

نظریه‌های سیاست کیفری امنیت‌مدار و کرامت‌مدار بیشترین ارتباط را با بحث تعدیل مجازات‌ها دارد. چرا که بر اساس نظریه امنیت‌گرایانه حاکم بر سیاست کیفری که خود منشعب از نظریه تسامح صفر است، کیفرها می‌بایستی جهت ایجاد امنیت و آرامش و نشان دادن قدرت حاکمیت در شدیدترین شکل ممکن اجرا گردند و هرگونه تعدیل و تجدید نظر راجع به مجازات‌ها را مردود می‌پندارند. در مقابل نظریه سیاست کیفری کرامت‌مدار مطرح

می‌گردد، که خود مبتنی بر یک تئوری است که از آن تحت عنوان حق بر مجازات نشدن یاد شده است (ر.ک. غلامی، ۱۳۹۵، ۱۸۰-۱۹۵). طبق این نظریه، مجازات به دلیل ویژگی‌های رنج آور، دردناک و خشنی که در ذات خود دارد، مذموم و ناپسند است. به همین دلیل، در اجرای آن باید به قدر لزوم اکتفا کرد و اجرای آن نباید با کرامت آدمی در تضاد باشد. نهادهای تعدیل‌کننده مجازات در واقع در راستای تبلور آرمان‌های مبتنی بر سیاست کیفری کرامت‌مدار عنوان گردیده است. در حقیقت چنانچه اجرای مجازاتی با کرامت بشری در تضاد باشد، مقتضای رعایت کرامت انسانی این است که از اجرای آن مجازات به کلی صرف نظر کرد (مانند نهاد معافیت از اجرای مجازات) و یا از اصرار بر ادامه مجازات پرهیز نمود (مانند نهاد آزادی مشروط) و این در واقع همان دریچه‌ای است که از آن نهادهای تعدیل‌کننده مجازات وارد گستره سیاست کیفری می‌شود. نهادهای تعدیل‌کننده مجازات به معنای نهادهایی که با اجرای آن کرامت شخص مجرم در مرحله مجازات در حد اعلائی آن محقق می‌گردد، همسو با افکار و اندیشه‌هایی است که امروزه به عنوان سیاست کیفری کرامت‌مدار از آن یاد می‌شود. به صورت دقیق‌تر می‌توان گفت که میزان اهمیتی که مقنن برای تبیین این نهادها قایل شده است به معنای میزان توجه وی به آموزه‌های سیاست کیفری کرامت‌مدار است و هرچه توجه مقنن به نهادهای تعدیل‌کننده مجازات بیشتر باشد فی الواقع در راستای تحقق اهداف سیاست کیفری مبتنی بر کرامت محکومین گام برداشته است. مبتنی بر رویکرد امنیت‌مدارانه، کیفر باید در شدیدترین صورت خود و بدون هیچ‌گونه اغمازی بر مرتکبین جرایم و به ویژه جرایم مخل آرامش عمومی اعمال گردد. این دیدگاه در تقابل با نظر طرفداران نهادهای تعدیل‌کننده مجازات قرار دارد. چراکه نهادهای مذکور، همانگونه که در ادامه خواهد آمد، در مواردی حتی قایل به عدم اجرای مجازات یا اجرای ناقص مجازات می‌باشند. لذا یکی از مباحثی که باید در بررسی نهادهای تعدیل‌کننده مجازات مورد نظر باشد این است که با وجود تقابل دیدگاه امنیت‌مدار و نهادهای تعدیل‌کننده مجازات با یکدیگر در بررسی سیاست کیفری یک نظام حقوقی مثلاً نظام کیفری ایران، مقنن به کدام سمت تمایل خود را بیشتر نشان داده است. باید پی برد که آیا مقنن در تمامی جرایم و برای جملگی مجرمین حق برخورداری از نهادهای ارفاقی مجازات را در راستای تعدیل مجازات ملحوظ داشته است و یا اینکه با اتخاذ یک رویکرد امنیتی در برخی موارد قایل به تسامح صفر در برخورد با مرتکبین برخی جرایم بوده است.

## ۲- تسامح صرفاً تعدیل مجازات‌ها

جیمز ویلسون<sup>۱</sup> و جورج کلینگ<sup>۲</sup> در ۱۹۸۲ برای اولین بار تئوری تسامح صفر را مطرح کردند و آن را پنجره شکسته<sup>۳</sup> نام نهادند (جوآنمرد، ۱۳۸۶، ۱۸-۳۸). به نظر عده‌ای، این اصطلاح به معنی اجرای قانون به روش خشونت بار و منسجم بدون در نظر گرفتن هیچ گونه اغمازی است (آقایی نیا و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۴). افزایش جرم‌های خشونت بار، ترس از بزه دیده واقع شدن و احساس عدم امنیت در دهه‌های اخیر سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران قضایی را به چاره‌جویی پیرامون حفظ امنیت جوامع با کنترل و مهار جرایم واداشته است. بررسی حالت خطرناک این بزه‌کاران چه در ایدیولوژی بازپروری و چه در ایدیولوژی امنیت‌گرا قانونگذاران را بر آن داشته است تا با سیاست‌گذاری در زمینه وضع مجازات‌های شدید و سخت از بازبزهکاری این افراد پیشگیری نمایند (جوآن‌بخت و دیگری، ۱۳۹۵، ۴۰). در واقع سیاست کیفری نوین، با استمداد از سیاست کیفری امنیت‌مدار، خود را مجهز به ابزارهای مشدد و قهرآمیز نموده است (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۱، ۵۱-۶۰). در این قسمت به دو نکته مهم اشاره می‌شود. نخست اینکه از معانی مختلفی که در تعریف نظریه تسامح صفر وجود دارد، آنچه در این مقاله مد نظر است، معنایی است که قایل به شدت، حتمیت، قطعیت و اجرای حداکثری مجازات‌ها بدون هرگونه کم و کاست است. دوم اینکه، سیاست کیفری امنیت‌مدارانه در حقیقت منبعث از نظریه تسامح صفر به همین معنای اخیر است. بدین ترتیب نظریه تسامح صفر بر اجرای حتمی و قطعی و برخورد کیفری با تمامی جرایم در کلیه سطوح از جرایم خرد تا کلان تاکید دارد و به همین دلیل نقطه مقابل موضوع بحث تعدیل مجازات‌ها است. زیرا بر اساس مبانی فکری تعدیل مجازات‌ها، هرگز بر اجرای قطعی و حتمی مجازات بدون کم و کاست تاکید نمی‌شود. با پذیرش نهادهای تعدیل‌کننده مجازات در هر نظام حقوقی مشخص می‌گردد که سیاست‌گذاران آن بر اجرای بدون قید و شرط مجازات اصراری ندارند و در مواقعی حتی نظر به اجرای ناقص و حتی عدم اجرای مجازات دارند.

## ۳- رویکرد مقنن ایران در تعدیل مجازات

یکی از سوالات مهمی که در بررسی سیاست کیفری هر نظام حقوقی مورد پرسش قرار

<sup>1</sup> George Kling

<sup>2</sup> James Wilson

<sup>3</sup> broken window theory



می‌گیرد این است که سیاست نظام کیفری آن جامعه تا چه میزان بهره‌رایت مولفه‌های سیاست کیفری کرامت مدار و عادلانه نظر داشته است در مقابل تا چه اندازه بنای سیاست کیفری خود را بر مدار امنیت وضع نموده است. یکی از طرفی که می‌توان به پاسخ این پرسش نائل آمد این است که وضعیت نهادهای تعدیل‌کننده مجازات را در آن نظام کیفری به خصوص مورد مذاقه و واکاوی قرار دهیم. چرا که همانطور قبلاً نیز اشاره کردیم، نهادهای تعدیل‌کننده مجازات مبتنی بر رویکرد سیاست کیفری کرامت مدار و عادلانه بنیان گرفته‌اند و در مقابل سیاست کیفری امنیت مدار با تاسیس و تشریح نهادهای تعدیل‌کننده مجازات مخالف است و یا حداقل عقیده به لزوم محدودیت برای اعمال آن‌ها دارد.

ذیل با آوردن نشانه‌های از قانون مجازات اسلامی کنونی و قانون سابق، نشان خواهیم داد که مقنن ایران به دلیل وجود دیدگاه امنیت مدارانه، نسبت به جرایم مهم، علیه امنیت، کلان و سازمان یافته، که امنیت را در تمام شیون خودش مخدوش می‌کند، قائل به سیاست کیفری مبتنی بر تسامح صفر و برخورد حداکثری و بدون اغماض با مرتکبین دارد. در حقیقت اگرچه بنا به لزوم هماهنگی با سیاست کیفری نظام‌های کیفری مترقی، مقنن به تاسیس و توسعه نهادهای تعدیل‌کننده مجازات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پرداخته است، اما همچنان راجع به برخی از جرایم و مجرمین و گونه‌ای از مجازات‌ها بر مواضع سابق که حاصل دیدگاه امنیتی حاکم است، پافشاری و اصرار دارد.

### ۱-۳- تخفیف مجازات‌ها

نمونه نخست اینکه با عنایت به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که همچون ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مصادیق کیفیات مخففه را به صراحت بیان نموده است و از طرفی بر خلاف قانون سابق، محاکم را در میزان تخفیف مجازات و چگونگی آن محدود نموده است. چراکه وفق این ماده، قیودی به عنوان شرایط الزامی تخفیف مجازات پیش‌بینی گردیده، که سابقه تقنینی نداشته است. اینکه، مجازات حبس را صرفاً تا سه درجه و تنها به مجازات همان نوع می‌توان تخفیف داد و سایر مجازات‌ها را می‌توان صرفاً تا دو درجه تقلیل داد، جملگی قیودی است که نشان می‌دهد قانونگذار هم اکنون حتی در نمونه بارز نهاد ارفاقی تعدیل‌کننده مجازات یعنی کیفیات مخففه، به دنبال حصول اطمینان از اجرای مجازات حتی در یک شکل خفیف است. بدیهی است، رویکرد مبتنی بر اطمینان از اجرای کیفر حتی به خفیف‌ترین شکل آن، دیدگاهی منشعب از نظریه تسامح حداقلی و حاصل یک رویکرد امنیت‌گرایانه است. این نظر نگارنده، با تدقیق در اینکه مجازات‌های حبس، مصادره اموال و انفصال

دایم از خدمات دولتی در نصوص جزایی بیشتر برای جرایم مهم، کلان و امنیتی در نظر گرفته شده است، تقویت می‌گردد. می‌توان گفت، مقنن سال ۱۳۹۲ حتی در بارزترین مصداق نهادهای ارفاقی تعدیل‌کننده مجازات، که همین نهاد تخفیف کیفر است، خود را به نظریه تسامح صفر و برخورد قطعی با مرتکبین جرایم وفادار معرفی کرده است.

### ۳-۲- تشدید مجازات‌ها

نمونه دوم اینکه؛ برخلاف توقعاتی که از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قبل از تصویب آن می‌رفت، این قانون نسبت به قانون سابق در بحث نهادهای تعدیل‌کننده مجازات به طور کلی و کیفیات مشدده مجازات به طور خاص، نه تنها مساعد به حال متهم نبوده است، بلکه متهم را با یک واکنش به مراتب سنگین‌تر مواجه می‌سازد. بر خلاف قانون مجازات اسلامی سابق، که مقنن بین جرایم متعدد مشابه و مختلف قایل به تفاوت بود، و برای جرایم متعدد مختلف، قاعده جمع مجازات‌ها و برای جرایم متعدد مشابه، تشدید کیفر را به اختیار دادگاه گذاشته بود، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنین تفکیکی قایل نشده است. مقنن مبنای تشدید مجازات را نه تشابه و تفاوت جرایم، بلکه دفعات ارتکاب آن دانسته است. بنابراین در صورت ارتکاب جرایم متعدد مشابه به هر تعداد، وفق قانون مجازات سابق، صرفاً تشدید مجازات قانونی، آن هم به صورت اختیاری قابل اجرا بود. اما در قانون مجازات اسلامی کنونی، در تعدد جرایم مشابه بیش از سه مرتبه، تشدید مجازات بیش از حداکثر مجازات لازم الاجرا است و تنها مجازات مقدر نباید از حداکثر مجازات به اضافه نصف آن تجاوز نماید. از طرفی دیگر، حتی در خصوص جرایم متعدد مشابه کمتر از سه مرتبه، در صورتی که مجازات جرم فاقد حداقل و حداکثر باشد، تشدید مجازات قانونی تا یک چهارم آن الزامی است. همچنین با صراحتی که در ذیل ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی آمده است، قانونگذار بر آن بوده که از برخورداری محکوم از نهادهای تعدیل‌کننده ارفاقی تا حد امکان جلوگیری نماید. این ماده قضات را ملزم نموده، برای هر یک از جرایم متعدد مشابه یا مختلف، مجازات علی‌حده ای تعیین نماید، تا در صورت برخورداری محکوم از نهادهایی چون تخفیف، تبدیل یا تعلیق کیفر به هر دلیل، مجازات اشد بعدی قابل اجرا باشد. بنابراین چنانچه قبلاً فردی مرتکب چهار فقره سرقت تعزیری می‌گردید، وفق قانون مجازات سابق، فقط یک مجازات برای وی تعیین می‌گردید و تعدد جرم در این مورد تنها به محاکم اختیار تشدید کیفر را می‌داد. اما در فرض مساله، منطبق با قانون مجازات اسلامی کنونی، از یک سو، تعیین کیفر به بیش از حداکثر مجازات قانونی بزه سرقت تعزیری، به شرطی که میزان

تشدید از نصف مجازات مقرر فراتر نرود، الزامی است. از سوی دیگر، با چهار بار حکم به کیفر بیش از حداکثر مقرر قانونی، با این قید که میزان تشدید از نصف مجازات مقرر فراتر نرود، در صورتیکه یکی از شکات اعلام رضایت کند و دادگاه مجازات آن بزه خاص را تقلیل دهد، این مجازات تقلیل یافته اجرا نخواهد شد و مجازات تشدید یافته بعدی برای وی لازم الاجراست. نگارنده باز هم بر این باور است که قانونگذار در ماده ۱۳۴، صراحتاً از رویکرد تسامح صفر در قبال مرتکبین جرایم متعدد پبروی نموده است. برای قبول این واقعیت، تبصره ۱ ماده ۱۳۴ شاهد دیگری است. چراکه مقنن، تعدد نتایج را برخلاف مقررات سابق، یکی از صور تعدد بزه و در حکم تعدد مادی دانسته است. همین که قانونگذار، به اسباب تشدید کیفر، مورد جدیدی اضافه نموده، این خود نشان دهنده رویکردی است که به شدت مجازات‌ها باور دارد. در واقع مقنن، مرتکبین جرایم را ملزم کرده است با تدبیر و آینده‌نگری، پیشاپیش تشخیص بدهند از ارتکاب فعل واحد ایشان، چند نتیجه مجرمانه ممکن است به بار بنشینند و اینگونه میزان مجازات احتمالی خویش را حدس بزنند. سوال مهمی که قابل طرح است اینکه، آیا می‌توان ترتب نتایج متعدد مجرمانه از فعل واحد، که بعضاً قهری و خارج از اراده مرتکب است را، مبنای درستی برای تشدید مجازات آن هم به صورت اجباری دانست.

### ۳-۳- تبدیل مجازات‌ها

نمونه سوم را می‌توان در بحث نهاد تبدیل مجازات‌ها یادآور شد. در این باره باید به چند موضوع اشاره کرد. اولاً اینکه، مقنن به صراحت امکان تجمیع دو نهاد تعدیل‌کننده مجازات یعنی تبدیل و تخفیف کیفر را در صورت یکسان بودن جهت منتفی دانسته است. ثانیاً، مجازات انفصال دائم را تنها قابل تبدیل به انفصال موقت پنج تا پانزده سال قرار داده است. ثالثاً، مجازات مصادره اموال را صرفاً قابل تبدیل به جزای نقدی درجه یک تا چهار می‌داند. رابعاً، در خصوص تبدیل سایر مجازات‌ها به جز مجازات‌های معنونه فوق، قائل به محدودیت امکان تبدیل یا تخفیف یک تا دو درجه ای شده است. با توجه به اینکه هیچ یک از محدودیت‌های پنج‌گانه مذکور در ماده ۲۲ قانون مجازات سابق پیش‌بینی نشده بوده است، به نظر نگارنده، مقنن با آوردن قیود متعدد در بحث تبدیل مجازات‌ها، بر خلاف قانون سابق، ضمن اینکه نظر به تحدید اختیارات محاکم داشته، معتقد به اصالت کیفر و لزوم برخورد حتمی کیفری با مجرمین بوده است. این گفته با عدم پیش‌بینی امکان تبدیل کیفر به اقدامات تامینی و تربیتی در ماده ۳۷، قوت می‌یابد. مقنن گویا برای مجازات‌های حبس، مصادره اموال و انفصال دائم آنچنان اصالتی

قابل بوده است که یا آنها را غیر قابل تبدیل قلمداد نموده و یا تحت شرایطی، صرفاً قابل تبدیل به همان نوع مجازات یا کیفر هم سنخش دانسته است و محدودیت‌ها مذکور در خصوص این نهاد ارفاقی تعدیل‌کننده، مبین رویکرد مبتنی بر تسامح و تساهل حداقلی قانونگذار و دیدگاه امنیت‌محورانه ایشان است. سیاست کیفری امنیت‌محور با اصلاتی که برای واکنش‌های کیفری شدید قابل است، سعی دارد تا حد امکان متهمین را از نهادهای ارفاقی تعدیل‌کننده مجازات محروم سازد و این تلاش قانونگذار با بررسی تطبیقی ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با ماده ۲۲ قانون سابق، به روشنی قابل مشاهده است.

### ۳-۴- مجازات‌های جایگزین حبس

در نمونه چهارم و با بررسی مواد ۶۶ الی ۷۲ قانون مجازات اسلامی، می‌توان به نکته‌ای مهم راجع به سیاست کیفری ایران در تعدیل مجازات‌ها پی‌برد. در حقیقت، اگرچه مقنن بنا به مصالحی همچون، هزینه بر بودن کیفر حبس و لزوم توجیه اقتصادی آن و یا همسویی با سیاست کیفری کشورهای مترقی در راستای حبس‌زدایی، جایگزین‌های مجازات حبس را به عنوان یکی از نهادهای تعدیل‌کننده مجازات در قانون مجازات اسلامی جای داد، لیکن در خصوص مرتکبین جرایم مهم، مکرر و متعدد به ویژه مجرمینی که به جرایم علیه امنیت دست می‌زنند، همان رویکرد امنیت‌محورانه مبتنی بر تسامح صفر خود را حفظ نموده است. زمانی که مجازات‌های جایگزین حبس، به عنوان یک نهاد ارفاقی در راستای حبس‌زدایی وارد عرصه سیاست کیفری می‌شود، باید عموم و شمول داشته باشد، لیکن، در قانون مجازات اسلامی استثناهایی عدیده‌ای بر آن خورده است. وفق مواد ۶۵ و ۶۶ قانون مجازات اسلامی، اجرای حتمی مجازات‌های جایگزین حبس، فقط محدود به جرایمی است که کیفر آن‌ها کمتر از شش ماه حبس باشد و در واقع شامل جرایم سبک درجه هفت و هشت می‌گردند. همچنین وفق مواد مذکور و ماده ۷۲، مرتکبین جرایم مکرر و متعدد، از آنجا که دارای حالت خطرناک تلقی می‌شوند، منطبق با رویکرد امنیت‌مدارانه، از این نهاد ارفاقی محروم می‌باشند. نهایتاً مقنن در ماده ۷۱، اوج نگاه امنیت‌محورانه خود را به رخ کشیده است و مقرر داشته، اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، در مورد جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور ممنوع است. بنابراین، در این فصل از قانون مجازات اسلامی نیز می‌بینیم که قانونگذار، دایره شمول نهادهای ارفاقی تعدیل‌کننده مجازات را محدود به جرایم سبک، به ویژه جرایم درجه ۷ و ۸ کرده است و در مورد جرایم به مراتب سنگین‌تر و به خصوص جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، رویکرد

امنیت مدارانه خود را حفظ نموده است. منطبق با همین دیدگاه، نسبت به این قبیل جرایم قایل به تسامح و تساهل حداقلی و برخورد حداکثری می‌باشد. مرتکبین جرایم مکرر و متعدد نیز، از آنجا که با وجود حالت خطرناک، شمول رویکرد امنیت محورانه در خصوص ایشان ضروری به نظر می‌رسد، از بهره‌مندی از این نهاد ارفاقی محروم می‌باشند.

### ۳-۵- آزادی مشروط

نمونه پنجم در خصوص سیاست کیفری حاکم بر نهاد آزادی مشروط است که به نظر می‌رسد رویکرد مقنن قدری متفاوت‌تر است. اولاً؛ قید "بار اول محکومیت به حبس" که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مورد اشاره قرار گرفته بود، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جای خود را به قید "استفاده نکردن سابق محکوم از آزادی مشروط" داده است. بر اساس اصلاحاتی که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ روی داد، دیگر لزومی ندارد شخصی که تقاضای آزادی مشروط می‌دهد، برای اولین بار به مجازات حبس محکوم شده باشد و فقط کافی است که محکوم سابقاً از این نهاد ارفاقی استفاده نکرده باشد. به نظر نگارنده؛ مقنن با آوردن این شرط جدید، از رویکرد امنیت گرایانه حاکم بر سایر نهادهای تعدیل کننده مجازات عدول کرده و در این باب رویکرد اقتصادی در سیاست کیفری داشته است. چراکه با این شرط، محکومین بیشتری می‌توانند از این نهاد تعدیل کننده استفاده نمایند. چه بسا، شخصی که پیشتر محکوم به حبس گردیده، و تقاضای آزادی مشروط وی رد شده است و دوباره محکوم به حبس گردد، باز هم می‌تواند تقاضای آزادی مشروط نماید. لیکن، طبق قانون سابق، اگر شخصی برای بار اول محکوم به حبس می‌شد، صرفاً در طول همین مدت محکومیت می‌توانست تقاضای آزادی مشروط نماید و اگر در طول دوران اولین محکومیتش، تقاضای آزادی مشروط وی رد می‌شد، در صورت محکومیت مجدد به حبس، دیگر نمی‌توانست تقاضای آزادی مشروط بدهد. بنابراین، با قید این شرط، به نظر می‌رسد که آزادی مشروط در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به عنوان استثنایی بر رویکرد امنیت گرایانه و مبتنی بر تسامح حداقلی قانونگذار در خصوص نهادهای تعدیل کننده مجازات قابل بررسی است. شاید بتوان گفت، در رابطه با نهاد آزادی مشروط، چرخشی مساعد به حال محکومین به مجازات حبس اتخاذ نموده است که البته نگاه اقتصادی به کیفر حبس، قطعاً در این مورد بی‌تاثیر نبوده است. ثانیاً، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، کلیه محکومین به حبس می‌توانستند از آزادی مشروط استفاده نمایند، لیکن طبق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فقط محکومین به حبس تعزیری می‌توانند از آزادی

مشروط استفاده نمایند. بنابراین، چنانچه اشخاصی به حبس حدی، همانگونه که در حد سرقت پیش بینی گردیده است محکوم گردند، نمی توانند از این نهاد ارفاقی استفاده نمایند. ثالثاً، طبق قانون مجازات اسلامی سابق، محکومین می‌توانستند پس از گذراندن نصف مجازات تقاضای آزادی مشروط بدهند، اما طبق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقنن بین محکومین به حبس بیش از ده سال و کمتر از آن قایل به تفکیک شده است و در ماده ۵۸ مقرر می‌دارد؛ در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات، از آزادی مشروط در صورت وجود سایر شرایط بهره‌مند گردند. پر واضح است که مقنن در این ماده، رویکرد امنیت محورانه خود را مجدداً به منصف ظهور گذاشته و برای محکومین حبس بیش از ده سال که مرتکبین جرایم کلان و علیه امنیت را شامل می‌شود، شرط سخت‌گیرانه‌تری را نسبت به سایر محکومین بیان نموده است. در جمع‌بندی مطالب بندهای سه گانه مذکور، نگارنده معتقد است؛ مقنن سال ۱۳۹۲ در مقایسه با سال ۱۳۷۰، سیاست کیفری دوگانه‌ای را عنوان کرده است که این امر خود نشان دهنده یک سیاست کیفری ناهمگون است. از یک طرف با آوردن قیدی که در بند یک فوق ذکر گردید، می‌بینیم که نسبت به سال ۱۳۷۰، گویی قانونگذار جانب محکومین را گرفته و سعی داشته است دایره شمول نهاد ارفاقی آزادی مشروط را به نفع ایشان گسترش دهد. لیکن با بررسی بندهای ۲ و ۳ مارالذکر، پی‌خواهیم برد که مقنن کماکان خود را مقید به تیوری تساهل حداقلی با مجرمین به ویژه مرتکبین جرایم کلان، مهم و علیه امنیت نگه داشته است. این ناهمگونی موجود، ما را به این باور رهنمود می‌کند که قانونگذار، یا به دلیل جهل به مبانی یا به دلایل دیگر، نتوانسته سیاست کیفری یکسانی را در پیش بگیرد. با تطبیق آنچه که در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ بیان گردیده است، به راحتی نمی‌توان گفت که این نهاد تعدیل‌کننده ارفاقی مجازات، در سیر تحول تقنینی خودش، برای محکومین قابل دسترس‌تر قرار گرفته است و یا مقنن اخیر می‌خواسته با دیدگاه امنیتی که در بسیاری موارد نیز از او دیده شده است، نسبت به گذشته شرایطی را وضع نماید که تا حد امکان محکومین را از این نهاد ارفاقی محروم سازد.

### ۳-۶- نظام نیمه آزادی

نمونه ششم نهاد نیمه آزادی به عنوان یکی از طرق تعدیل مجازات هاست. اگرچه مقنن با عنوان نمودن نهاد نیمه آزادی، سعی نموده است که با گسترش مصادیق نهادهای تعدیل‌کننده

مجازات، انعطاف در روش اجرای کیفر را در حد بالایی ممکن سازد. لیکن همان طور که در ماده ۵۷ عنوان شده است، صرفاً محکومین به حبس های بین نود و یک روز تا پنج سال مشمول این نهاد ارفاقی قرار خواهند گرفت. اگرچه استثنا نمودن محکومین به مجازات درجه هشت، یعنی حبس کمتر از سه ماه، به دلیل اینکه اهداف اصلاحی مقصود در مواد ۵۶ و ۵۷ در طول این مدت بعیدالوصول است، منطقی به نظر می رسد، لیکن واضح است که مقنن با تعیین سقف مجازات درجه پنج برای محکومینی که می توانند از این ارفاق بهره مند گردند، رویکرد مبتنی بر تسامح صفر خود را راجع به مرتکبین جرایم مهم، کلان و علیه امنیت، مبتنی بر یک دیدگاه امنیت محورانه حفظ نموده است و در خصوص مرتکبین این دسته از جرایم (جرایم درجه یک تا چهار)، قایل به برخورد حداکثری و تساهل حداقلی است. حتی می توان گفت؛ مقنن که عمدتاً مجازات های درجه هفت و هشت را از رویکرد اصلی مبتنی بر تسامح صفر خود مستثنی می نماید، بدین دلیل در این ماده مجازات های درجه شش و پنج را نیز مشمول این نهاد تعدیل کننده قرار داده است، که گویی نظام نیمه آزادی حالت بینابین حبس و آزادی است و معیارهای کیفرمدارانه در این نظام وجود دارد. مقنن چون نظام نیمه آزادی را نسبت به سایر نهادهای تعدیل کننده مجازات، سخت گیرانه تر یافته، که انگار در این نهاد، کیفر مرتکبین به طور کلی کنارگذاشته نمی شود، لذا جرایم بیشتری را مشمول آن برشمرده است. به نظر می رسد از دیدگاه قانونگذار، این افزایش دایره شمول در تقابل با دیدگاه امنیتی و مبتنی بر تسامح صفر حاکم نیست.

### ۳-۷- تعلیق اجرای مجازات

برای نمونه هفتم می توان به نهاد تعلیق اجرای مجازات اشاره کرد. در تطبیق نهاد تعلیق مجازات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با قانون مجازات اسلامی کنونی، ابتدا یا به نظر می رسد که مقنن راجع به بهره مندی محکومین از این نهاد تعدیل کننده مجازات، وفق مقررات جاری شرایط آسان تری را در نظر گرفته است و بدین ترتیب تعداد محکومین بیشتری را مشمول این نهاد تعدیل کننده ارفاقی قرار داده است. به عنوان مثال، وفق بند ۱ از قسمت الف ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی سابق، اشخاصی که سابقه محکومیت به هر یک از انواع حدود را داشتند از تعلیق اجرای مجازات محروم می نمود، لیکن با مذاقه در تبصره ماده ۴۰ و ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، صرفاً سابقه ارتکاب جرایم حدی مستوجب اعدام، حبس ابد، قطع عضو، نفی بلد و شلاق را از این نهاد ارفاقی محروم می نمود. همچنین طبق بند ۲ از قسمت الف ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، سابقه محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یک

سال در جرایم عمدی از موانع برخورداری از تعلیق اجرای مجازات عنوان گردیده بود، اما وفق مقررات جاری، حبس بیش از دو سال محکومیت موثر تلقی شده و محکوم را از تعلیق مجازات محروم می‌نماید. اما با مذاقه‌ی بیشتر به نظر می‌رسد، اگرچه مقنن تحت تاثیر شرایط داخلی و بین‌المللی مانند نگرش اقتصادی به فرآیند عدالت کیفری، تحولات مبتنی بر قضازدایی، حبس زدایی و کیفرزدایی این چرخش به نفع متهم و مساعد به حال محکوم را انجام داده است، لیکن کما فی سابق در خصوص جرایم مهم، کلان و علیه امنیت بر موضع خود مبنی بر اجرای حتمی، فوری و بدون اغماض پافشاری نموده است و در مواردی آن را نیز گسترش داده است و راجع به این دست از جرایم مبتنی بر یک رویکرد امنیت‌مدارانه، قایل به تساهل حداقلی و تسامح صفر می‌باشد. وفق ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مجازات شرکا و معاونین جرایم مرتبط با مواد مخدر، و مجازات معاونین جرایم حدی و جرایم کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا، جعل، استفاده از سند معجول، خیانت در امانت و سرقت‌های غیر حدی را غیرقابل تعلیق بر شمرده شده بود. ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی نیز مجازات مرتکبین تمامی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تاسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات، جرایم سازمان یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسید پاشی، قدرت‌نمایی و مزاحمت با سلاح، جرایم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا، قاچاق عمده مواد مخدر یا روانگردان، قاچاق مشروبات الکلی، قاچاق سلاح و مهمات، قاچاق انسان، تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی، محاربه و افساد فی الارض، جرایم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال را غیرقابل تعلیق می‌داند. ملاحظه می‌گردد چه در قانون مجازات اسلامی سابق و چه در قانون مجازات اسلامی کنونی، موضع مقنن بر برخورد فوری و حداکثری با مرتکبین جرایم مهم، کلان و امنیتی بوده است و مرتکبین این جرایم را از این نهاد تعدیل‌کننده مجازات محروم ساخته است، اگرچه در خصوص مرتکبین سایر جرایم، مقنن نظر به گسترش دایره شمول آن داشته است. همچنین اشاره صریح مقنن به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، خرابکاری در تاسیسات عمومی آب، برق، گاز، مخابرات و نفت، قاچاق سلاح، مهمات، مشروبات الکلی، مواد مخدر و انسان، تشکیل مراکز فحشا و جرایم اقتصادی با مبلغی بیش از یکصد میلیون ریال در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی کنونی که در ماده ۳۰ قانون مجازات سابق به آن اشاره نگردیده بود، نشان‌دهنده حساسیت مقنن نسبت به مرتکبین جرایم امنیتی، کلان، سازمان یافته و مهم می‌باشد که در نظر دارد نسبت به کیفر آنها با فوریت و شدت عمل نماید. در حقیقت رویکرد امنیتی حاکم بر قانون مجازات اسلامی اقتضای آن را دارد که شمول



نهادهای ارفاقی را محدود به مرتکبین جرایم خرد و سبک نموده و در خصوص مجرمین مذکور بر مبنای دیدگاه تسامح صفر قانونگذاری نماید. نهایتاً اینکه مقنن با آوردن شروط فقدان سابقه کیفری موثر و پیش‌بینی اصلاح مرتکب در ماده ۴۰، برای برخورداری متهم از نهادهای ارفاقی تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، بار دیگر رویکرد امنیتی خود را در قبال نهادهای تعدیل‌کننده مجازات نشان داده است و شرط بهره‌مندی متهم از این نهادها را فقدان حالت خطرناک متهم دانسته است.

### ۳-۸- تعویق صدور حکم

نمونه هشتم نهاد نوبنیاد تعویق صدور حکم است. در این خصوص نگارنده معتقد است، اگرچه مقنن تحت تاثیر شرایط داخلی و بین‌المللی مانند نگرش اقتصادی به فرآیند عدالت کیفری و تحولات مبتنی بر قضازدایی، حبس زدایی و کیفر زدایی با تاسیس نهاد تعویق صدور حکم، این چرخش را به نفع متهم انجام داده است، لیکن کما فی سابق در خصوص جرایم مهم، کلان و علیه امنیت بر موضع خود مبنی بر اجرای حتمی، فوری و بدون اغماض پافشاری دارد و در مواردی آن را نیز گسترش داده است. راجع به این دست از جرایم مبتنی بر یک رویکرد امنیت‌مدارانه، قایل به تساهل حداقلی و تسامح صفر می‌باشد. ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مجازات مرتکبین تمامی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تاسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخبرات، جرایم سازمان یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسید پاشی، قدرت نمایی و مزاحمت با سلاح، جرایم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا، قاچاق عمده مواد مخدر یا روانگردان، قاچاق مشروبات الکلی، قاچاق سلاح و مهمات، قاچاق انسان، تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی، محاربه و افساد فی الارض، جرایم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال را غیر قابل تعلیق و تعویق می‌داند. در حقیقت رویکرد امنیتی حاکم بر قانون مجازات اسلامی اقتضای آن را دارد که شمول نهادهای ارفاقی را محدود به مرتکبین جرایم خرد و سبک نموده و در خصوص مجرمین مذکور، بر مبنای دیدگاه تسامح صفر قانونگذاری نماید. همچنین مقنن با آوردن شروط فقدان سابقه کیفری موثر و پیش‌بینی اصلاح مرتکب در ماده ۴۰، برای برخورداری متهم از نهادهای ارفاقی تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، بار دیگر رویکرد امنیتی خود را در قبال نهادهای تعدیل‌کننده مجازات نشان داده است و شرط بهره‌مندی متهم از این نهادها را فقدان حالت خطرناک متهم دانسته است.

## ۳-۹- معافیت از اجرای کیفر

نهمین نمونه از نهادهای تعدیل‌کننده مجازات، که بیانگر سیاست کیفری مبتنی بر عدم اجرای مجازات است، تاسیس نوین معافیت از کیفر است. گفته شده است که: قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به جرایم تعزیری درجه پایین، رویکردی آسان‌گیرانه و ارفاقی دارد. شروع به این جرایم مجازات ندارد، این جرایم کیفر تکمیلی ندارند، ارتکاب این جرایم به عنوان محکومیت کیفری موثر به شمار نمی‌آید. در این مورد این جرایم معافیت از کیفر و تعویق صدور حکم امکان‌پذیر است. امکان اعمال نظام نیمه‌آزادی، نظارت الکترونیکی و جایگزین زندان در این جرایم وجود دارد. مجازات این جرایم با توبه مجرم ساقط می‌شود و نیز ارتکاب این جرایم مشمول قواعد تکرار جرم نمی‌گردد (حیدری، ۱۳۹۴، ۵۹ نیز ر.ک. طاهری، ۱۳۹۲، ۱۸۰) در رابطه با این موضوع، نگارنده معتقد است که مقنن همیشه در خصوص جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، نگرشی متفاوت با سایر جرایم دارد. گویی در خصوص این دو دسته جرایم، موکداً نظر به قضا زدایی و کیفرزدایی داشته است. اینکه وفق مقررات آیین دادرسی کیفری، جرایم مستوجب مجازات‌های تعزیری درجه هفت و هشت باید مستقیماً در دادگاه مطرح و مورد رسیدگی قرار گیرند، با هدف مختصر نمودن فرآیند دادرسی این دسته از جرایم است، که در واقع گامی به سوی قضا زدایی است. همچنین، ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی نیز نشان دهنده سیاست مبتنی بر کیفر زدایی این گروه از جرایم است. لیکن به نظر می‌رسد، مقنن با آوردن شروط فقدان سابقه کیفری موثر و پیش‌بینی اصلاح مرتکب در ماده ۳۹، برای برخوردارگی متهم از این نهاد ارفاقی، بار دیگر رویکرد امنیتی خود را در قبال نهادهای تعدیل‌کننده مجازات نشان داده است و شرط بهره‌مندی متهم از این نهادها را فقدان حالت خطرناک متهم دانسته است. گویی پیش‌بینی اصلاح مرتکب و فقدان سابقه کیفری موثر وی، دو معیار مهم هستند که مقنن امنیت‌مدار ایران را مجاب می‌نماید، به دلیل فقدان حالت خطرناک متهم، او را مشمول این نهاد ارفاقی تعدیل‌کننده مجازات قرار بدهد. بنابراین، به نظر نگارنده رویکرد امنیتی حاکم بر سیاست کیفری ایران در خصوص نهادهای تعدیل‌کننده مجازات، کلی و عام است. حال مقنن گاهی همانند آنچه که در تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات یا نهاد تشدید کیفر آمده است، صراحتاً دیدگاه امنیتی خود را روشن می‌سازد و گاهی به صورت تلویحی و ضمنی همانند آنچه که در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده، رویکرد امنیتی مدارانه خود را بیان می‌نماید. رویکرد امنیتی مدارانه‌ای که معتقد به برخورد حداکثری با مرتکبین جرایم مهم، امنیتی، سازمان‌یافته، مکرر و متعدد است.

## برآمد

با بررسی که به صورت اجمالی و با آوردن شواهدی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ انجام گرفت، به نظر می رسد برخلاف توقعاتی که به درستی یا به غلط قبل از تصویب قانون مزبور می رفت، از جهت اعطای نهادهای تعدیل کننده مجازات‌ها رویکردی امنیت مدار، مبتنی بر تسامح صفر با اجرای کیفر حداکثری و تساهل حداقلی در برخورد با جرایم مهم، کلان، سازمان یافته و مخل نظم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و همچنین مجرمین حرفه‌ای را اتخاذ کرده است. قطعاً وجود بی‌نظمی‌های جهانی در عصر حاضر و قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی و آشوبگر کشورهای منطقه در اتخاذ این رویکرد امنیت گرایانه مقنن، بی‌تاثیر نبوده است. حتی اگر در جایی از این قانون برای اعطای نهادهای تعدیل کننده مجازات مساعد به حال محکومین چرخشی به نفع ایشان از سوی مقنن مشاهده می‌گردد، بیشتر بر گرفته از رویکرد اقتصادی کردن حقوق کیفری است که از تئوری‌های جدید سیاست کیفری شمرده می‌شود. بنابراین به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت که در حال حاضر، سیاست کیفری ایران در تعدیل مجازات‌ها در هر سه بخش تغییر مجازات قانونی، اجرای ناقص مجازات‌ها و عدم اجرای مجازات‌ها در بیشتر موارد و به ویژه در قبال جرایم مهم، کلان، خشن، سازمان یافته، علیه امنیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و همچنین در قبال مجرمین خطرناک و حرفه‌ای متأثر از رویکردی امنیت گرایانه و برگرفته از دیدگاه تسامح صفر است. در حقیقت با اندکی دقت می‌توان ادعا کرد اگرچه بر اثر فشارهای بین‌المللی در سال‌های اخیر قانونگذار در راستای هماهنگی با نظام‌های حقوقی مطرح در صحنه بین‌المللی، هم از نظر تعداد و هم از نظر دایره شمول در راستای پذیرش نهادهای ارفاقی و مساعد به حال محکوم علیه گام برداشته است، اما کماکان در خصوص جرایم مهم و علیه امنیت در جمیع ابعاد آن، معتقد به واکنش مبتنی بر تسامح حداقلی است که این امر ناشی از رویکرد امنیت مدارانه مقنن است. نهایتاً با بررسی قوانین خاص کیفری که در دهه نود، به تصویب رسیده است، به این نتیجه می‌رسیم که موضوع امنیت در جمیع جوانب و شئون خود، مهم‌ترین مساله برای مقنن به شمار می‌رود. قانون جرم سیاسی، قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم، قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، قانون قاچاق کالا و ارز که همگی در دهه نود شمسی به تصویب رسیده‌اند جملگی طیفی از قوانین هستند که با موضوع امنیت مرتبط می‌باشند و به اتخاذ رویکرد امنیت‌گرایانه مقنن در سیاست کیفری کنونی ایران اشاره دارد.

## منابع و ماخذ

- ۱- آقایی‌نیا، حسین، جوانمرد، بهروز، (۱۳۸۹)، "سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم کیفری خرد در پرتو راهبرد تسامح صفر با تاکید بر حقوق کیفری ایران و آمریکا"، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۵۱.
- ۲- توجهی، عبدالعلی و برنجی اردستانی، مرجان، زمستان ۱۳۹۱، "بررسی جایگاه امنیت‌گرایانه در سیاست کیفری ایران و آمریکا"، فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری، سال اول، شماره ۲.
- ۳- جعفریان سوتنه، سید حسن، زمستان ۱۳۹۴. "از عدالت کیفری امنیت‌مدار تا عدالت کیفری کرامت‌مدار (علل، راهکارها)"، نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری، سال اول، شماره ۱.
- ۴- جوانبخت، محمد و محمدی، سهیلا، تابستان ۱۳۹۵، "پیشگیری از بازبزهکاری مجرمین خطرناک با رویکردی به سیاست کیفری ایران"، فصلنامه علمی تخصصی اندیشمندان حقوق، سال چهارم، شماره نهم.
- ۵- جوانمرد، بهروز، "نظریه‌های کیفری و رویکرد امنیتی ج.ا. ایران در جرایم سبک (با تاکید بر نظریه‌های تسامح صفر و پنجره‌های شکسته)"، بهار ۱۳۸۶، مجله امنیت، شماره ۳.
- ۶- دلماس مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر میزان، جلد نخست، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
- ۷- صالحی، جواد، اسفند ۱۳۸۹، سخنور، محمد رضا، "مولفه‌های ناقض کرامت انسانی در تقابل سیاست کیفری"، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۰۶.
- ۸- طاهری، سمانه، ۱۳۹۲. سیاست کیفری سخت‌گیرانه، نشر میزان، چاپ اول، زمستان، تهران.
- ۹- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و دهقان سیمکانی، مهدی، تابستان ۱۳۹۵. "بررسی مبانی احترام به شخصیت انسانی مجرم در طول مجازات"، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، سال ۱۲، شماره ۴۸.
- ۱۰- غلامی، حسین، زمستان ۱۳۷۸. "سیاست کیفری سخت‌گیرانه"، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۲۷.
- ۱۱- غلامی، حسین، پاییز و زمستان ۱۳۸۰. "ارزیابی جرم‌شناختی دو نهاد حقوق کیفری، تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط"، مجله پژوهش‌های حقوق و سیاست، شماره ۵.
- ۱۲- غلامی، حسین، ۱۳۹۲، نظامی کردن عدالت کیفری، دیپاچه در نظام اجتماعی و ترس از جرم، فارل و دیگران، ترجمه نیکوکار، حمیدرضا، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان .
- ۱۳- کریم کشته، حسن و مهدوی، غلامرضا و تاتار، اکبر، ۱۳۸۹. "سیاست کیفری کرامت‌مدار و بررسی اجمالی آن در قوانین ایران"، مجله اصلاح و تربیت، سال دهم، شماره ۱۱۹.
- ۱۴- کونانی، سلمان، میرکمالی، لیرضا و حشمتی دیبا، امیر، پاییز ۱۳۹۱. "برهم کنش موازین حقوق بشر و سیاست جنایی امنیت‌گرا در افق قواعد حقوق بین الملل با تاملی بر میهن پرستی آمریکا"، مجله مطالعات بین الملل پلیس، سال دوم، شماره ۱۱.

- ۱۵- مجتهدی، یوسف، ۱۳۸۸. سیاست جنایی قضایی ایران در اجرای مجازات سالب آزادی، نشر قضا، چاپ نخست، پاییز، قم.
- ۱۶- مهدوی پور، اعظم و شهرانی کرانی، نجمه، بهار و تابستان ۱۳۹۳، "امنیتی شدن جرم شناسی راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری"، سال پنجم، شماره ۱.
- ۱۷- یزدیان جعفری، جعفر، زمستان ۱۳۸۵، "اصل فردی کردن مجازات‌ها، تبعیض فاحش یا عدالتی عادلانه تر"، مجله فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱.